

# آینه جمال الهی، ابعاد زیبایی الهی و آدم عليه السلام به عنوان جلوه گاه آن در دیدگاه روزبهان بقلی شیرازی

چکیده: روزبهان بقلی شیرازی دیرزمانی است که به عنوان عاشق زیبایی و مدافع استوار برای پرداختن به تصوف عاشقانه، به سبب گفتارهای گوناگونی که در ستایش عشق بدو انتساب می دهند، نامبردار است. آدم (ع) یکی از نخستین اولویت ها را در اندیشه روزبهان داراست. بطوریکه از دیدگاه وی، آدم (ع) معیار زیبایی و کمال انسانی را ارائه می کند. هدف نویسنده در نوشتار حاضر این است که با بهره گیری از نماسازی های قرآن، این مسئله را واکاوی نماید که از میان همه آفریدگان، چه چیزی آدم (ع) و زیبایی وی را تا بدین پایه در دیدگاه روزبهان، ویژه نموده است؟ نویسنده با بررسی برخی آثار روزبهان که بیشترین گفتگوهای قابل توجه درباره آدم (ع) در این آثار یافت می شود، شاکله نوشتار خود را طرح ریزی نموده است. این آثار عبارتند از: تفسیر قرآن روزبهان، عرائس البیان، شرح حدیث وی، عرائس الحدیث، عبر العاشقین و مشرب الأرواح. مهم ترین مباحث طرح شده توسط نویسنده در نوشتار با بهره گیری از آثار روزبهان بدین شرح اند: آفرینش آدم (ع) در قرآن، تقابل آدم (ع) و فرشتگان، ارتباط زیبایی و دانش، پرستش جبری در تقابل با محبت اختیاری و ...

کلیدواژه: زیبایی آدم (ع)، روزبهان بقلی شیرازی، عشق، آفرینش آدم (ع)، زیبایی انسان.

استوار برای پرداختن به تصوف عاشقانه، از پشتیبانی بزرگانی چون احمد غزالی (د. نزدیک ۵۲۰/۱۱۲۶) و عین القضات همدانی (د. ۵۲۵/۱۱۳۱) برخوردار بود که اندک زمانی پیش از روزبهان می زیستند. در حقیقت از سده ششم/دوازدهم به بعد، عارفان فراوانی بودند که به سلوک عاشقانه پرداختند؛ بزرگانی چون فریدالدین عطار، ابن عربی، مولانا و نجم الدین دایه رازی.

در میان آثار فراوانی که روزبهان به نگارش درآورده، کتاب *عبر العاشقین* (= یاسمین دوستداران)، یک رساله ایرانی (پارسی) پیچیده و دیرپای در موضوع عشق به زیبایی شناخته شده است.<sup>۱</sup> از آنجا که روزبهان همه انواع زیبایی - از طبیعت گرفته تا انسان تا خداوند - را می ستاید،

چو آدم را فرستادیم بیرون  
جمال خویش بر صحرا نهادیم

عطار

روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶/۱۱۲۸-۱۲۰۹) دیرزمانی است که به عنوان عاشق زیبایی - به سبب گفتارهای گوناگونی که در ستایش عشق به او انتساب می دهند - نامبردار است.<sup>۱</sup> او در جایگاه مدافعی

۱. کارل ارنست (Carl Ernst) به طور گسترده بر مفهوم عشق در دیدگاه روزبهان کار کرده است. برای روزآمدترین نمونه از آثاری که درباره روزبهان و اندیشه وی نگاشته شده است، این به این مقاله ها و آثار می توان نگریست:

دیدگاه روزبهان بقلی درباره عشق به عنوان خواسته و نیازی ضروری در این اثر:

"*Got ist schön und Er liebt die Schönheit: Festschrift für Annemarie Schimmel zum 7. April 1992* dargebracht von Schülern, Freunden und Kollegen, eds. Alma Giese and J. Christoph Bürgel (Bern: Peter Lang, 1994), 181-189;

نیز این اثر:

"The Stages of Love in Early Persian Sufism, from Rabe'a to Ruzbehan," *Sufi* 14 (1992): 16-23.

ماساتاکا تاکه شیتا (Masataka Takeshita) مقاله ای مهم درباره تأثیرپذیری روزبهان در نظریه عشق بر اساس آراء ابو الحسن ديلمی نوشته و این ديلمی از صوفیان نامبردار و مطرح شیراز پیش از روزبهان بوده است. کارل ارنست، پاول بلانفا (Paul Ballanfat)، آلن گادلس (Alan Godlas) و جدیدتر از همه فیروزه پاپین - متین (Firoozeh Papan-Matin)، آثار زیادی در بازشناسی آراء روزبهان در دهه گذشته نگاشته اند. یکی از نوترین پژوهش ها، پایان نامه دکتری نگارنده در دانشگاه

پیل است با عنوان: «متافیزیک عارفانه عشق در دیدگاه روزبهان بقلی»، مشخصات کامل اثر: Kazuyo Murata, "God Is Beautiful and He Loves Beauty: Rūzbihān Baqlī's Sufi Metaphysics of Beauty," Ph.D. dissertation (Yale 2012).

۲. دو ویرایش از این کتاب موجود است: کتاب *عبر العاشقین* ت: هنری کوربین و محمد معین (*Le jasmin des fidèles d'amour*، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۹۵۸م). دیگر: *عبر العاشقین*، ت: جواد نوربخش (تهران، انتشارات یلدا قلم، ۱۳۸۰ش/۲۰۰۱م). تصحیح نوربخش از تصحیح کوربین - معین بهتر است، از آنجا که وی از دستنویس های بهتری برای تصحیح خود استفاده کرده است. از همین رو، تمامی ارجاعات این مقاله پس از این به تصحیح نوربخش خواهد بود.

العاشقین و مشرب الأرواح. پیش‌تر یاد شده که بیشترین گفتگوهای قابل توجه دربارهٔ آدم<sup>ع</sup> در این آثار یافت می‌شود.<sup>۷</sup>

### آفرینش آدم<sup>ع</sup> در قرآن

روزبهران در هنگام بحث از آفرینش آدم<sup>ع</sup>، پی‌درپی به چندین آیه از قرآن ارجاع می‌دهد: «با دودست خود آفریده‌ام»: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (ص ۳۸: ۷۵). «و از روح خود در آن دمیدم»: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» [الحجر (۱۵): ۲۹ و ص (۳۸): ۷۲]. «و شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم»: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» [الأعراف (۷): ۱۱]. «و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت»: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [البقرة (۲): ۳۱]. یگانه چیزی که همهٔ این آیات بر آن اشاره دارند این است که آفرینش آدم<sup>ع</sup> توسط خدا فرآیندی چند مرحله‌ای بوده که در آن خدا به دستان خویش او را می‌آفریند، از روح خویش در او دم می‌دمد، او را صورت می‌بخشد و «نام‌ها» را به او می‌آموزد؛ در قیاس با آفرینش دیگر آفریدگان، فرآیندی نسبتاً ساده‌تر، آن‌گونه که در قرآن ترسیم شده که خداوند با ادراک کردن فرمانی تکوازه که «باش!»، ایشان را به وجود آورد: «إِذَا أَرَادَ لشيءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: باش، پس می‌شود» [یس (۳۶): ۸۲].

اجازه دهید که به تفسیر روزبهران از هر کدام از این آیات بپردازیم.

شگفتی نیست که مفسر صوفی قرآنی‌ای چون روزبهران، چندین معنا برای هر آیه فرادست می‌نهد. برای شروع با آیهٔ اول، «و از روح خود در آن دمیدم» [ص (۳۸): ۷۲]، یکی از برداشت‌هایی که روزبهران برای تفسیر «دوستان خدا» ارائه می‌کند: شکوه بی‌آغاز (جلال الأزلی) و زیبایی بی‌انجام (جمال الأبدی)<sup>۸</sup> است. در این برداشت اینکه خدا با «دو دست» خویش می‌آفریند یعنی: انسان‌ها را از زیبایی و شکوه خویش بهره‌مند می‌سازد.

در جایی دیگر، او آفرینش انسان با دو دست خویش را «آشکاری و ویژگی‌های [خداوندی]» [تجلی الصفات]<sup>۹</sup> تعبیر می‌کند. به دیگر سخن، آفرینش تجلی ذات خداست از طریق صفات وی که از آن

در این اثر و دیگر آثارش پیگیرانه و پیوسته، زیبایی آدم را ستایش و تمجید می‌کند.

شایان توجه است که روزبهران دست‌کم در دو اثر خویش به نام‌های عبهر العاشقین و مشرب الأرواح (= نوشگاه روان‌ها)<sup>۲</sup> به همان اندازه که از آدم نام می‌برد، به یادکرد نام حضرت محمد (ص) نیز می‌پردازد. در عبهر العاشقین که به تنهایی نزدیک به یکصد و چهل صفحه را در جدیدترین ویرایشش دربر می‌گیرد، روزبهران نزدیک هفتاد بار به آدم اشاره می‌کند. افزون بر این، در مشرب الأرواح که اثری طولانی به زبان عربی است، در شرح هزارویک مقام سلوک که پراهمیت‌ترین بحث دربارهٔ حضرت آدم است و به ویژه در فصل پایانی، دربارهٔ بالاترین و آخرین مقام سفر روحانی سخن می‌گوید؛ یعنی هزارویکمین مقام.

شیفتگی نمادین و رمزگونهٔ روزبهران دربارهٔ زیبایی آدم دربارهٔ بازه‌ای از زندگانی او در بهشت است که روزبهران در این رابطه می‌گوید: «إن آدم (ع) دارفی الجنة ورجع الی الحضرة ووجل، فسأل الله تعالی عنه فقال: ما هذا الخجل؟ فقال: من الفرح بجمالی فانك ما خلقت خلقا فی الجنة أحسن منی: آدم (ع) در بهشت گشت و گذار کرد، سپس آرزومگون به بارگاه بازگشت، خدای تعالی از او پرسید: این آرم چیست؟ گفت: از شادمانی زیبایی خویش؛ چرا که در بهشت آفریده‌ای را زیباتر از من نیافریده‌ای»<sup>۴</sup>.

از این رو آدم (ع) - نخستین نوع انسان و نخستین پیامبر در اسلام - یکی از نخستین اولویت‌ها را در اندیشهٔ روزبهران دارد. از دیدگاه وی، آدم (ع) [نقش] معیار زیبایی و کمال انسانی را ارائه می‌کند. هدف این مقاله بررسی این [نکته] است که از میان همهٔ آفریدگان، چه چیزی آدم (ع) و زیبایی وی را تا بدین پایه در دیدگاه روزبهران ویژه نموده است؟ البته با بهره‌گیری از نماسازی‌های قرآن به عنوان مصدر و منبع. اساسی‌ترین منابعی که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد اینها هستند: تفسیر قرآن روزبهران، عرائس البیان،<sup>۵</sup> شرح حدیث وی، عرائس الحدیث،<sup>۶</sup> و عبهر

۳. این متن توسط نظیف محرم خواجه با عنوان «مشرب الأرواح وهو المشهور بهزار و یک مقام (بألف مقام ومقام)» (استانبول: Edebiyat Fakültesi Matbaası، ۱۹۷۴) به چاپ رسیده است. در این مقاله ارجاعات ما به متن عربی مشرب الأرواح (یا به صورت خلاصه مشرب) خواهد بود، به جای استفاده از آوانویس ترکی آن.

۴. مشرب ۸۷ به عنوان حدیث آورده شده، اما در جوامع حدیثی شیعی و سنی یافت نشد.  
۵. عرائس البیان فی حقائق القرآن؛ تصحیح: أحمد فرید المزیدی؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۸.

۶. عرائس الحدیث (أوالمکتون فی حقائق الکلم النبویة)؛ تصحیح: علی صدراپی خویی؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹/ش ۲۰۱۰م.

۷. این بدان معنا نیست که روزبهران در دیگر آثار خود از آدم بحث سخنی به میان نیاورده است. برای نمونه در شرح شطحیات خود (تصحیح: هنری کوزبین، پاریس، Adrien-Maisonneuve، ۱۹۶۶، روزبهران بارها از آدم نام می‌برد؛ اگرچه این گرایش وی گهگاه اشاره‌ای مختصر و گذراست و هیچ تحلیل و تعبیری دربارهٔ او ندارد. این موضوع از خلال چهار اثر دیگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۸. عرائس البیان، ج ۳، ص ۲۰۰ (سوره ۳۸، آیه ۷۵).

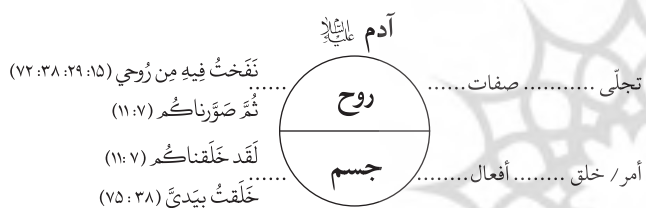
۹. عرائس الحدیث، ص ۲۷۶ (بند ۲۳۲).

خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ: و شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم». [الأعراف (۵): ۱۱]. او توضیح می دهد:

«خَلَقْنَاكُمْ» بالأفعال و «صَوَّرْنَاكُمْ» بالصفات، وأيضاً «خَلَقْنَاكُمْ» خَلَقْنَاكُمْ بالأمر، ثُمَّ «صَوَّرْنَاكُمْ» بظهور تجلّي الصفات بنعوت الصفات لكم:

شما را بیافریدیم» به أفعال و به صفات «صورت بخشیدیم». نیز: «شما را بیافریدیم» شما را به أمر خلق نمود، سپس شما را به ظهور تجلّي صفات به نعوت صفات برای تان «صورت بخشیدیم».<sup>۱۳</sup>

به دیگر سخن بدن انسان ساحت فعل الهی آفرینش (خلق) است. هر چند آن گاه که خداوند او را «صورت بخشید» و از روح خویش در وی «دمید»، صفات الهی را به فعل الهی (در اینجا یعنی بدن خاکی) افاضه کرد تا انسان تمام و کاملی بسازد. دریافت روزبهان از روند آفرینش آدم توسط خدا را در این نمودار می توان نشان داد:



### تقابل آدم<sup>(ع)</sup> و فرشتگان

بحث پیشین پیچیدگی وجود انسان را نشان می دهد که فرآیند آفرینش او هویدا و گواه آن است. در همین راستا روزبهان می افزاید: «اما فرق میان نیکویی آدمی و نیکویی غیر آدمی از الوان و اشیاء در این جهان آن است که حسن انسان خاصیت انوار تجلی ذاتی دارد و دگر چیزها حسن از طراوت فعل دارد».<sup>۱۴</sup>

نیز روزبهان در توضیح حدیث «خلق الله آدم علی صورته: آدم را بر صورت خویش آفرید»، این گونه شرح می دهد:

«آدم را تجلی کرد به جمیع صفات - نحو تجلی جمیع صفات - بیرون آورد».<sup>۱۵</sup>

در همین ارتباط، مطلب مهمی در جایی دیگر می آورد:

قال علیه السلام: «المؤمنون خیر من الملائكة، وقال الواسطی رحمة الله علیه: الجمیع یدخل تحت ذل کن الادم فانه لا یدخل تحت ذل کن [البقرة (۲): ۱۱۷]:

۱۳. عراش، ج ۱، ص ۴۱۸ (سوره ۷: آیه ۱۱).

۱۴. عبهر العاشقین، ص ۴۲.

۱۵. شرح شطحیات، ص ۸۵.

به «دو دست» به گونه ای نمادگون تعبیر شده است. در پیوستگی با برداشت نخست، چنین می توان گفت که روزبهان «دو دست» خدا را استفاده نموده تا از ویژگی های زیبای خداوندی (صفات الجمالیة) و ویژگی های شکوهمند خداوندی (صفات الجلالیة) تعبیر کند. از آنجا که آدم بدین اوصاف آفریده شده است، چنین صفت های خداوندی را داراست.

نیز روزبهان درباره آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» [الحجر (۱۵): ۲۹] چنین می نویسد:

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، أی: أحييه بحياتي وبروحی التي ظهرت من تجلی الجلال والجمال:

«و از روح خود در آن دمیدم» یعنی: او را به زندگانی خویش زنده نمودم و بدان روحی که از تجلی جلال و جمال [من] آشکار می گشت».<sup>۱۶</sup>

بدین سان روزبهان در اینجا «روح» (روان) را نماد یکی از صفات ذاتیه خداوند یعنی «زندگی» (= حیات) به خدمت می گیرد که از میان جمال و جلال خداوند پدیدار می شود. افزون بر این روزبهان چنین می آورد:

النفخ ظهور الصفة فی الفعل ألا تری قوله تعالی فی حق آدم: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، التسوية عالم الفعل والنفخ ظهور عالم الصفة»

دمیدن «نفخ» ظهور صفت در فعل است، آیا نمی بینی که خداوند در حق آدم<sup>(ع)</sup> فرمود: «چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم». به پایان بردن (تسویه) عالم فعل است و دمیدن (نفخ) ظهور عالم صفت.<sup>۱۷</sup>

برای دریافت این گفتار ما نیاز به واکاوی سه جانبه در میان اصطلاحات ذات الهی (Divine Essence)، صفات الهی (Attributes Divine) و أفعال الهی (Divine Acts) داریم.<sup>۱۸</sup> روزبهان در هنگام بیان دو عبارت «صورت بخشی» و «دمیدن»، به دو بُعد از وجود آدم اشاره می کند: بدن که زیرساخت فعل الهی است و روح که نشان دهنده حیات است که یکی از صفات خدا است. به دیگر سخن وجود انسان دو قلمرو هستی شناسانه را در بر می گیرد. یکی «جهان فعل الهی» (= بدن) و دیگر «جهان صفات» که روزبهان از هر دو این عبارات بهره می گیرد.

این ایده در تفسیر ایشان از آیه ای دیگر از قرآن نیز هویدا است: «وَلَقَدْ

۱۰. عرائس البیان، ج ۳، ص ۱۹۹ (سوره ۳۸، آیه ۷۲).

۱۱. مشرب الأرواح، ص ۱۷۶.

۱۲. این یکی از اجزای اساسی کلام (الهیات) مسلمانان است، متکلمان معمولاً هستی خداوند را به عنوان استثنایی غیرقابل ادراک شرح می دهند. اگرچه انسان ها می توانند خدا را توسط صفات و افعال خدا وی را بشناسند، صفات الهی ویژگی های نامحسوسی همچون رحمت، علم و قدرت هستند؛ در صورتی که افعال الهی به همه آفریده های الهی از وقایع گرفته تا اشیاء و حیوانات باز می گردد.

روزبهان در توضیح این نام‌ها و اینکه چه دامنه‌ای از هستی وجود را در برمی‌گیرند چنین می‌افزاید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»: وتلك الاسماء اسماء الصفات والنعوت والوصاف وهو مجمع جميع الاسماء:

«و همه نام‌ها را به آدم آموخت» [البقرة (۲): ۳۱] و این نام‌ها نام‌های صفات و نعت‌ها و اوصاف بودند که در حقیقت مجمع همگی نام‌ها هستند.<sup>۱۸</sup>

همچنین سبب برتری آدم (و نه نوع انسان) را چنین بازگویی کند:

«صار آدم أعلم من الملائكة لأنه كان عالماً بأسمائه الحسنى التي مفاتيح أبواب خزائن الصفات وحقائق الذات:

آدم داناتر از فرشتگان شد، زیرا او به نیکوتر نام‌های خدا که کلیدهای خزینه‌های صفات و حقائق ذاتند، هم‌آره دانا بود.<sup>۱۹</sup>

به دیگر سخن خداوند «ذات الهی» و «صفات الهی» را به واسطه اعطای دانش زیباترین نام‌های خدا (أسماء الحسنى) به آدم بازشناساند و آموخت. افزون بر این روزبهان در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا: خدا آدم و نوح را برتری داد» [آل عمران (۳): ۳۳] می‌نویسد:

«اصطفی آدم بعلم الصفات وكشف جمال الذات قبل خلق الخلق في أزل الأزل، فإذا أراد خلق روحه نظر بجماله إلى جلاله، ونظر بجلاله إلى جماله فظهر بين النظرين روح آدم فخلقها بصفة الخاص، فنفخ في روحه روحاً، وهو علم الصفات... فسبق بهذه الصفات من الملائكة الكرام البررة:

در آغاز بی‌آغاز (أزل الأزال) آدم ع را به دانش صفات و کشف جمال ذات برگزید، پیش از آنکه آفریده‌ای را بیافریند، پس چون خواست روان وی را بیافریند، به جمال خویش نظر بر جمالش افکند و به جلال خویش بر جمال خویش روی نمود، پس در میانه این دو نظر روان آدم<sup>۲۰</sup> را آفرید به صفت خصوصیت، پس از روان خویش روانی در او دمید... پس [آدم] به این صفات بر فرشتگان گرامی نیکوکار پیشی گرفت.<sup>۲۰</sup>

بنابراین هستی آدم صفات زیبایی و شکوه خداوند را در علم خویش داراست. این دقیقاً همان چیزی است که فرشتگان فاقد آن هستند. از این رو خداوند «به فرشتگان گفت: آدم را سجده کنید» [البقرة (۲): ۳۴]،

<sup>۱۸</sup> «رحیم» نام الهی است و «رحمت» صفت الهی است. از این روزبهان نام‌های خدا در بردارنده نام‌های زیبایی (جمال) و نام‌های شکوه (جلال) هستند؛ درست همانند صفات الهی.  
۱۸. مشرب الأرواح، ص ۳۱۸.  
۱۹. مشرب الأرواح، ص ۱۵۶.  
۲۰. عرائس البیان، ج ۱، ص ۱۴۳ (سوره ۳، آیه ۲۳).

## برای دریافت این گفتار ما

### نیاز به واگوی سه‌جانبه در

### میان اصطلاحات ذات الهی

### (Divine Essence)، صفات

### الهی (Divine Attributes)

### و افعال الهی (Divine Acts)

### داریم. روزبهان در هنگام بیان

### دو عبارت «صورت‌بخشی» و

### «دمیدن»، به دو بُعد از وجود

### آدم اشاره می‌کند.

پیامبر (ص) فرمودند: «مؤمنان بهتر از فرشتگان‌اند». واسطی خدایش رحمت کند گفت: همه [هستی] خاکسار و افتان فرمان «کن: باش» هستند، مگر آدم<sup>(ع)</sup> که خاکسار و افتان این امر نیست.<sup>۱۶</sup>

تنها انسان‌ها به نمایندگی آدم هستند که بخش شایان توجهی از صفات الهی را در بردارند. از همین رو هر چه بیشتر از این صفات برخوردار و بهره‌ور باشند، به گفتار «تخلّفوا بأخلاق الله» که به عنوان حدیث قدسی گفته شده از جانب خدا نزدیک‌تر خواهند بود. از این رو باید روشن شود آدمیتی (هرچند به صورت بالقوه) در انسان‌ها وجود

دارد و از همین رو وجود، کامل‌تر از معدنیات، گیاهان، حیوانات و حتی فرشتگان هستند. هرچند برتری انسان بر فرشتگان نزد برخی آشکار و بدیهی نخواهد بود. عبارت قرآنی که پس از این خواهد آمد، به روشن‌تر شدن این مطلب کمک خواهد کرد.

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانه که شما نمی‌دانید. (۳۰) و نام‌ها را به تمامی به آدم پیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد. و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های اینها خبر دهید. (۳۱) گفتند: منزه‌ی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم. (۳۲) گفت: ای آدم آنها را از نامهایشان آگاه کن. چون از آن نامها آگاهشان کرد، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می‌دانم، و بر آنچه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟ (۳۳) و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و برتری جست، و او از کافران بود. [البقرة (۲): ۳۰-۳۴].

این بند، بر تمایز ویژه‌ای که خداوند به آدم و نه فرشتگان داده تأکید می‌ورزد و به برتری آدم برایشان اشاره دارد. با توجه به این بند، برتری آدم عبارت است از دانایی وی به «همه نام‌ها» [البقرة (۲): ۳۱]. اگرچه این بند بیشترین سهم را در فهم نام «همه چیزها» در دیگاه روزبهان دارد، وی آن را برای معنی کردن «همه نام‌های خدا» به کار می‌گیرد و این یعنی «زیباترین نام‌های خداوند» (أسماء الله الحسنى) همان‌گونه که قرآن از آنها تعبیر می‌کند.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۶</sup> مشرب الأرواح، ص ۱۴.  
<sup>۱۷</sup> در این مضمون زیباترین نام‌های خداوند (أسماء الحسنى) با صفات الهی برابر هستند. برای نمونه

دریافت ناقص و ناآگاهانه خویش را می‌بندند، انتقاد می‌کند.

اگر بوالفضولی گوید که آنچه در روی آدم پیداست، در صورت مستقیح همان است، بدیع فطرت و سلاله قربت نشناخته است... اگر گوید که آن [=قبیح] در این [=آدم] پیداست، محض ترهات است، لیکن موخدان دانند که مستقیح از امور اضافی است، وزنه در عین قدم قبیح نیست.<sup>۲۵</sup>

در اینجا روزبهاں اعلام می‌کند که خدا (به عنوان قدم [=همیشگی/ جاودانگی]) قبیح نیست و قبح ندارد.<sup>۲۶</sup> در حالی که خدا زیبایی مطلق است و هیچ قبحی در او نیست. هر چیز زیبایی در آفرینش به او نسبت هست (اضافی یا نسبی)، زیبایی مطلق وجود ندارد، بلکه زیبای نسبی (مستحسن) است، همان‌گونه که زشت نیز به طور نسبی (مستقیح) وجود دارد.

روزبهاں درباره تفاوت میان چیزهای زیبا و زشت در این جهان می‌نویسد: «فرق میان مستحسنات و مستقیحات آن است که حق تعالی مستحسن را آینه لطف<sup>۲۷</sup> آفرید و مستقیح را آینه قهر. قهر محل نکرّت آمد و لطف محل معرفت».<sup>۲۸</sup>

از آنجا که هیچ زشتی ای در جاودانگی نیست یا زشت مطلق وجود ندارد، هرگاه کسی چیزی را زشت می‌یابد، او «زشتی» را به خودی خود درک نمی‌کند، بلکه این به سادگی نشان می‌دهد که او در آن لحظه از درک هرگونه کیفیات الهی ناتوان است و تنها دریافت جنبه جلالیت یا قهاریت خدا را دارد که نزد برخی انسان‌ها که از درک دانش اسماء الهی ناتوانند، «زشت» (= مستقیح) شناخته می‌شوند.

عبارت قرآنی دیگری وجود دارد که در آن برتری آدم<sup>۲۹</sup> بر فرشتگان هویدا می‌شود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح مسگویم و تو را تقدیس می‌کنیم؟» [البقرة (۲): ۳۰]. روزبهاں این‌گونه تعبیر می‌کند:

## برتری دیگری که روزبهاں میان فرشتگان و آدم (ع) ترسیم می‌کند، این است که خداوند فرشتگان را برای عبودیت (servanthood) و آدم را برای عشق (love) آفریده است. از یک طرف فرشتگان تنها به اشیاء این جهان ماندگی دارند، از آن روی که آنها همگی ثوابت آخرین فرآیند گفتار خداوند به

### واژه «کن: باش!»

«لأنه قبله تجلّى الصفات والذات: چون [آدم] قبله تجلی صفات و ذات است»<sup>۳۱</sup> به عبارت دیگر خدا آدم را آفرید تا مکان تجلی الهی باشد. گفتار دیگر روزبهاں بر این معنی شاهد است: «فتجلی لهم بنور جماله من امرأة وجه آدم: پس [خدا]، به خویشتن خویش [برایشان] فرشتگان] به نور جمال خویش تجلی نمود، از آینه وجه آدم»<sup>۳۲</sup> زیبایی خدا در وجه آدم متجلی بود، آنچنان که «آینه جمال الهی» گشته بود.

### زیبایی و دانش

تنها موجودی در این قسمت که سجده نکرد (شیطان) بود. روزبهاں توضیح می‌دهد:

«لم يسجد إبليس لأنه كان محجوباً من ذلك الجلال والجمال بنظرة إلى نفسه وقياسه بجهله:

ابلیس سجده نکرد، از آن رو که از آن جلال و جمال محجوب بود، به سبب نظری که به خویش نمود و قیاسی که به سبب نادانی اش نمود».<sup>۳۳</sup>

روزبهاں در این قسمت ارتباطی پیوسته میان زیبایی و دانش می‌بیند. البته برای دانستن برخی چیزها به درستی این است که با آن شناسایی حاصل کرد (یا اینکه خود را همانند وی کنند)، به عبارت دیگر دانش هستی است. بنابراین دانش «اسماء حسناى الهی» که آدم در بردارد، دانشی صوری نیست، اما ترجیحاً او همه این کیفیات الهی را درونی یا مجسم می‌سازد، همچون دانش، رحمت و بخشودگی.

در همین رابطه، روزبهاں گفتاری را به نقل از ابن عطاء می‌آورد:

«ولما رأى الملعون فضل آدم وذريته بالعلم الاسمائي وعرفان الصفاتي والمسابقة على الكل بعنايته الازلية حسد عليهم:

و چون آن ملعون (شیطان) برتری آدم و فرزندان او را به دلیل داشتن دانش اسماء و شناخت صفات (الهی) رؤیت نمود و اینکه به عنایت ازلی حق بر همه هستی پیشی گرفته‌اند، بر ایشان حسد برد».<sup>۳۴</sup>

روزبهاں به شدت از کسانی که زیبایی آدم را نفی می‌کنند [چشمان]

۲۵. عبهر العاشقین، ص ۴۳.

۲۶. این روش دیگری است برای بیان «الله جميل: خدا زیباست»، همان گفتار مشهوری که توسط پیامبر (ص) اعلان شده است.

۲۷. لطف (Gentleness یا subtlety) صفتی الهی است. از همین رو خداوند «اللطف» نامیده می‌شود که یکی از صفات الهی است. این اصل برای مفاهیم کلامی نیز به گونه‌ای دوگانه مصداق دارد. قهر (severity) که صورتی وصفی آن «الفهارة» (the Severe) صفت دیگری برای خداست.

۲۸. عبهر العاشقین، ص ۴۳.

۲۱. عرائش البیان، ج ۱، ص ۴۱۸ (سوره ۷، آیه ۱۱).

۲۲. عرائش البیان، ج ۱، ص ۴۱۹ (سوره ۷، آیه ۱۱).

۲۳. عرائش البیان، ج ۱، ص ۴۱۹ (سوره ۷، آیه ۱۱).

۲۴. عرائش البیان، ج ۱، ص ۴۲۰ (سوره ۷، آیه ۱۱).

را بالاتراز همه موجودات دیگر است.

روزبهان به دیگرگونی فرشتگان و آدم بیشتر می‌پردازد:

الفرق بین شهادة الملائكة وبنی آدم من أهل العلم أن الملائكة شهدوا من حيث اليقين، وأولوا العلم من حيث المشاهدة وأيضاً شهادة الملائكة من رؤية الأفعال، وشهادة العلماء من رؤية الصفات. وأيضاً شهادة الملائكة من رؤية العظمة وشهادة العلماء من رؤية الجمال، لأجل ذلك يتولد من رؤيتهم الخوف ومن رؤية العلماء الرجاء:

تفاوت [بنیادین] میان گواهی فرشتگان و اهل علم از آدمیان این است که فرشتگان از جایگاه یقین گواهی دادند و دانش وران (أولوا العلم) از جایگاه مشاهده و نیز گواهی فرشتگان از بینش بزرگی بود و گواهی دانش وران از بینش زیبایی. از همین روست که از دیدار آنان ترس (خوف) زاید و از دیدار ایشان اقمیدواری (رجاء).<sup>۳۲</sup>

فرشتگان به سروری خداوند برایشان گواهی دادند؛ زیرا خداوند به ایشان فرموده بود در حالی که «آدمی زادگان صاحب دانشور» براساس دانش تجربی خود از واقعیت برآن گواهی دادند. و اماندگان گرایش دارند تا [آدم] را تنها چونان [فراورده] فعل الهی بنگرند (= دیدن آدم به عنوان مشتکی خاک) و [در عوض] پیشگامان توانایی آن را دارند که صفات الهی را فراتر از افعال الهی بنگرند. سرانجام اماندگان با ریختن اشک تسلیم بودن خود را از خداوند نشان می‌دهند، حال آنکه پیشگامان نیز بی هیچ چشم‌داشتی همان تسلیمی را دارند با این تفاوت که ایشان توانایی آن را دارند تا زیبایی خداوند را فراسوی همه اینها ببینند.

#### دوچهره از آدم (عَلَيْهِ السَّلَام): یک انسان نخستین و یک پیامبر

شایان توجه است که روزبهان در عبارت بالا «همه انسان‌ها» را در نظر ندارد، بلکه به «آدمی زادگان دانشور» اشاره دارد که دامنه‌ای بسیار محدودتر از انسان‌ها را شامل می‌شود. این‌گونه نیست که روزبهان تمامی نوع انسان را بر فرشتگان برتری دهد، بلکه تنها برگزیده و گروهی از ایشان را در نظر دارد. نکته بسیار اساسی که اینجا باید بدان اشاره کرد، این حقیقت است که [شخصیت] آدم (ع) در اسلام دو چیز را نمایان می‌سازد: یک انسان نخستین که همه نوع انسان و نیز یک پیامبر را نمایان می‌سازد. در متون اسلامی وقتی که از آدم (ع) بحث به میان می‌آید، در نگاه نخست قابل اطلاق بر همه نوع انسان است (برای نمونه: اینکه از خاک آفریده شده). اگرچه این نگرش هنگامی که از آدم به عنوان یک پیامبر (نبی) بحث به میان می‌آید، فراگیر و کارآمد نیست. به دیگر سخن همه نوع بشر از همه جنبه‌ها به آدم شبیه نیستند.

۳۲. عراش البیان، ج ۱، ص ۱۳۲ (سوره ۷، آیه ۱۸).

لَمَّا لَمْ يَعْرِفُوا اللَّهَ تَعَالَى بِحَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَعَجَزُوا عَنِ إِدْرَاكِ الْحَقِيقَةِ وَانصَرَفُوا عَنِ بَابِ الرَّبُوبِيَّةِ مِنْ هَجُومِ إِجْلَالِ سَطَوَاتِ الْعِزَّةِ عَلَيْهِمْ، فَأَحَالَهُمُ الْحَقُّ جَلَّ وَعَزَّ إِلَى آدَمَ ... حَتَّى يُوَصِّلَهُمْ بَعْلَمُ الصِّفَاتِ إِلَى مَا لَمْ يَنَالُوا بِالْعِبَادَاتِ لِأَنَّهُمْ عَبْدُوا اللَّهَ بِالْجَهْلِ:

چون خدای را آن‌گونه که حق معرفت اوست نشناختند و از ادراک حقیقت ناتوان ماندند و از باب ربوبیت، به سبب هجوم و تازش سطوات عزت برایشان سربرداشتند، خدای عزوجل ایشان را به چاره‌گری نزد آدم فرستاد... تا اینکه به علم صفات، ایشان را بدان جایی برساند که با عبادات دست‌یابشان نگشته بود؛ زیرا ایشان [پیش ازین] خدای را از روی ناآگاهی (جهل) پرستیده بودند.<sup>۳۱</sup>

از همین رو، روزبهان فرشتگان را به عنوان پرستشگران «لایعلم» خدا توصیف می‌کند.

#### پرستش جبری در تقابل با محبت اختیاری

برتری دیگری که روزبهان میان فرشتگان و آدم (ع) ترسیم می‌کند، این است که خداوند فرشتگان را برای عبودیت (servanthood) و آدم را برای عشق (love) آفریده است.<sup>۳۰</sup> از یک طرف فرشتگان تنها به اشیاء این جهان ماندگی دارند، از آن روی که آنها همگی ثوابت آخرین فرآیند گفتار خداوند به واژه «کن: باش!» [یس (۳۶): ۸۲] هستند. افزون بر این هم فرشتگان و باقی آفریدگان غیرانسان، هر دو از نافرمانی خداوند ناتوانند و به همین دلیل ایشان هرگز نزدیک‌تر یا دورتر از خدا نمی‌شوند. آنها نسبتاً در جایگاه خود ثابت هستند و خداوند ایشان را نه پاداش می‌دهد و نه تنبیه. آنها خدا را می‌پرستند به دور از اجبار، اما بدون عشق و از آنجا که در عشق اختیاری بایسته است، هیچ‌گاه عشق اجباری نیست.

بنابراین همراه با بحث قبلی روزبهان، ما تصویر زیر را دریافتیم: فرشتگان بندگان کور، لایعلم و بندگان مجبور خدا هستند. در مقابل آدم داننده و عاشق خداست. این ایده که فرشتگان بندگان مجبور خدا هستند که چیزی از عشق پرشور نمی‌دانند، مضمونی مشترک در ادبیات صوفیانه است. برای نمونه شاعر ایرانی نامدار شیراز، حافظ (د. ۷۹۲/۱۳۹۰) چنین گفته: «فرشته عشق نداند که چیست، ای ساقی!».<sup>۳۱</sup>

در مقابل هیچ حالت سکون یا ثبات برای انسان وجود ندارد. در عوض آنها به طور مداوم در رابطه خود با خدا در نوسانند. گاهی به سمت فراموشی گرایش می‌یابند و گاهی به سمت یادآوری نام‌های الهی. روزبهان استدلال می‌کند که این امکان از عشق به خداست که انسان

۲۹. عراش البیان، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ (سوره ۲، آیه ۳۰).

۳۰. عراش البیان، ج ۱، ص ۴۱ (سوره ۲، آیه ۳۰).

۳۱. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان حافظ؛ (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م)، غزل ۲۶۶.

در حالی که روزبهران در آثار خویش تصدیق می‌کند که حضرت محمد (ص) کامل‌ترین و زیباترین انسان بود که تاکنون وجود داشته، جای آن دارد که بپرسیم چرا روزبهران آگاهانه زمان زیادی برای ستایش زیبایی آدم صرف می‌کند؟ پاسخ این حقیقت مسلم است که آدم برتری‌های پیامبرانه ویژه‌ای دریافت ننمود، آن‌گونه که به حضرت محمد (ص) (=قرآن) یا حضرت یوسف (ع) (=جمال ظاهری خاص وی) اعطاء شد.

به دیگر سخن ظهور آدم در کالبد انسانی، وی را نخستین نوع انسان مشخص نموده است. این بدین معناست که وی کمال و زیبایی خویش را که همه انسان‌ها توانایی دستیابی بدان را دارند، نمایان ساخته است. به نظر می‌رسد تنها چیز طبیعی و ذاتی که روزبهران به عنوان یک پیرو استاد صوفی بر آن تأکید ورزیده، زیبایی آدم است، [بدین منظور که] توجه مردم را به زیبایی آدم جلب کند تا [بدین وسیله] زیبایی، دانش و کمال خودشان را به یاد ایشان آورد؛ همان [ویژگی‌هایی] که در فطرت آنها ریشه دوانیده و و انتظار آن را می‌کشد تا از نوبازیابی و آشکارا شود.

بنابراین ارائه و تبیین روزبهران از زیبایی آدم، در حقیقت نمایاندن زیبایی انسان است در جایگاه اصلی وی در آفرینش. همه انسان‌ها باید به بازیابی و بازسازی جایگاه اصلی خود پردازند و فطرت زیبایی‌شان را ترمیم نمایند و بدین سان «آدم دومین» گردند. خواجه حافظ شیرازی که از روزبهران و اندیشه‌های او فراوان تأثیر پذیرفته است، در این رابطه می‌گوید: «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست / عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی».<sup>۳۵</sup>

## بنابراین ارائه و تبیین روزبهران از زیبایی آدم، در حقیقت نمایاندن زیبایی انسان است در جایگاه اصلی وی در آفرینش. همه انسان‌ها باید به بازیابی و بازسازی جایگاه اصلی خود پردازند و فطرت زیبایی‌شان را ترمیم نمایند و بدین سان «آدم دومین» گردند.

از این رو این نظر که خداوند همه نام‌ها را به «آدم» آموخت، دو معنی دارد: نخست اینکه خداوند در زمان ازل این نام‌ها را به همه انسان‌ها آموخت (آن‌گونه که در قرآن [البقرة (۲): ۳۱] شرح داده شده است). اگرچه مادام که این دانش در آدم به عنوان پیامبر به گونه‌ای کامل و تمام عیار وجود دارد، تنها برخی از انسان‌ها این دانش را بی هیچ کم و کاستی نگاه داشتند. به دیگر سخن این دانش تنها به صورت بالقوه تنها برای برخی از مردمان وجود دارد؛ زیرا ایشان فراموشکارند. در این دیدگاه ایشان در برآورده ساختن انتظارات و خواسته‌های نیاکان‌شان و پیامبر نخستین، آدم (ع) شکست خوردند. به

عبارت دیگر بیشتر مردم تنها بالقوه آدم هستند، به سبب آنکه ایشان دامنه وسیعی از کیفیات آدمیانه‌ای که به ایشان اعطاء شده بود را بازسازی و احیاء نکردند و این یعنی دانش زیباترین نام‌های خداوند (أسماء الحسنی). هر یک از ایشان [به نوبه خود] آدم است، البته بالقوه.

در نظرگاه روزبهران، آدم، طبیعت درونی انسان (فطرت) را نمایان می‌سازد که دانش ازلی زیباترین نام‌های خداوند (أسماء الحسنی) را در خود نگاه می‌دارد، خواه کسی آن را به یاد بیاورد یا نیابد. روزبهران در عبارتی به وضوح به رویارویی اشاره دارد:

خلق الله آدم علی صورته» آی: صورة الفطره التي كانت فی القدرة:

خداوند انسان را بر صورت خویش بیافرید؛ یعنی صورت فطرت همانگونه که در توانایی و اندازه‌گیری وی بود.<sup>۳۳</sup>

به همین دلیل روزبهران طبیعت اینچنین انسانی را «فطرة الحسن» می‌نامد که همان «طبیعت ذاتی انسان از زیبایی» است.<sup>۳۴</sup> هدف از زندگی انسان یادآوری و اصلاح این طبیعت ذاتی از زیبایی است که به معنای متضمن بودن همه نام‌های زیبای خدا در واقعیات تام آن است. هر که به این نکته وفادار بماند، «آدم دومین» (آدم الثانی) خواهد بود که همان زیبایی‌ای را آشکار خواهد نمود که آدم (ع) هویدا ساخته بود.

### فرجام سخن

عبارات گوناگونی که در آن روزبهران از زیبایی آدم (ع) سخن رانده بود را پیش از این دیدیم. دو نکته اساسی که وی بدان اشاره داشت عبارتند از: نخست اینکه آدم کامل‌ترین مقام آفرینش انسان نخستین را نمایان می‌سازد. دوم اینکه زیبایی آدم و ارائه «دانش زیباترین نام‌ها» و «صفات خداوند» را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای نهانی در همه انسان‌ها پنهان است.

۳۳. مشرب الأرواح، ص ۱۲.

۳۴. مشرب الأرواح، ص ۱۳۳.

۳۵. دیوان حافظ شیرازی، غزل ۴۷۵.